

دفتر پنجم از مجموعه غنچه تا بقچه

سرو

نگاهی به مسائل نوجوانی و دانشگاه

نویسنده:

دکتر احمد علی معصومی

|                     |                                        |
|---------------------|----------------------------------------|
| سرشناسه             | : معصومی، احمدعلی، ۱۳۳۹ -              |
| عنوان و نام پدیدآور | : سرو(خیلی بدی)/احمدعلی معصومی.        |
| مشخصات نشر          | : اردبیل: انتشارات محقق اردبیلی، ۱۳۹۲. |
| مشخصات ظاهری        | : ۶۰ ص.، وزیری                         |
| فروست               | : ... مجموعه غنچه تا بقچه؛ دفتر پنجم.  |
| شابک                | : 978-600-344-243-6                    |
| وضعیت فهرست نویسی   | : فیها                                 |
| موضوع               | : دانشجویان                            |
| موضوع               | : دانشجویان -- رهیابی                  |
| موضوع               | : دانشجویان -- راه و رسم زندگی         |
| رده بندی کنگره      | : ۱۳۹۲ س۶م/۳/۲۳۳۳۳ LB                  |
| رده بندی دیویی      | : ۳۷۸/۱۹۸                              |
| شماره کتابخانه ملی  | : ۲۱۲۷۰۲۱                              |

### نام کتاب: سرو

نگاهی به مسائل جوانی و دانش‌آموزان

نوشته: دکتر احمدعلی معصومی

ناشر: محقق اردبیلی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

چاپ: جامی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۴-۲۴۳-۶

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.

چرائی دويدن. چرا بايد دويد؟! با کمی چاشنی مزاح شروع کنیم باهم بدویم موقع دويدن چرائی را می گویم! فعلاً بدو!... بايد دويد! بايد دويد! هم برای کسب استقامت و هم برای خرج کردن آن بايد دويد!! چند دور؟! چند دور نیست مرحله ای و زمان بندی است! از کجا تا کجا؟! از خنجه يا بقچه!! يعنی چه؟! اين چه شوخيہ؟! نفس... نفس... هن... هن... گوش کنید قبل از اینکه نفسم بند بياید توضيح می دهم منظور از خنجه همان خنجه عقد است.

خنجه بياريد. لاله بكاريد. غنچه بياريد شاه داماد مبارک بادا و ... اين مهمترين قسمت زندگي است. بعد از آمادگي و پخته شدن و بلوغ جسمی و روانی و عاطفی. نفس کم آوردم هن... هن... حالا بقچه چيه؟! توضيح زياد لازم نیست خسته می شوم نفس کم می آورم! نمی شود هم دويد هم حرف زد برای انجام کار بسته و بقچه ای تهيه می شود و در پايان کار بقچه بسته می شود. يعنی چه؟! ما به اينکار مجبوريم...

بقچه... بقچه... هان بقچه. بعدش چي؟! بقچه بايماندهی وجودی و شخصیتی و ثمره دويدن و همه داشته های از دست داده را باقيمانده کوچک از آنهم پيچيده در یک پارچه سفيد چند متری!!! هن... هن... سرفه... ديگه نفس ندارم! ايست... ايست

کمی صبر کنید لحظاتی بعد کمی جدی تر سخن ها خواهيم داشت اين مراحل مثل یک فيلم و تئاتر تراژدی کمیک است. هي نرو نرو، برو بدو، باران شرش خط مستقيم و صاف است.

من مراحل زندگي را در نه منزل می بينم. هر منزل اسمی دارد و حرکت در آن نيز نوعی از حرکت هاست.

۱- غنچه (نرو)

۲- شکوفه (برو)

۳- شاخه گل (بدو)

- ۴- نهال (بدو بدو)
- ۵- سرو (خیلی بدو)
- ۶- سبز پویا (بدو... رو)
- ۷- سبز باشکوه (باز هم برو)
- ۸- ریشه دار (خیلی بدو همیشه بدو)
- ۹- بقچه (ایست)

درختان استاده می میرند یا می مانند. سیری بی گریز از غنچه به خزان است. جوانان ما از کنکور پذیرفته شدند. سروهای آزاد و آزاد فکر به مکانی می روند که قادر و شایسته خواهند شد کشور را، و دنیا را تغییر دهند. آخرین و پربارترین مکان برای کامل شدن یعنی دانشگاه. اکثر ما اولین لحظات دانشگاه را تجربه کردیم. نزدیکی، درهمی، اخلاص، برورد و تقویت فرهنگهای نقاط مختلف با افکار و سلايق گوناگون با معلومات فراران که منابع و ریشه های آنها متفاوت است. همراه پیشرفت های علمی جریانهای فکری، علم، برد عظیم توده های دانشجویی را در خود سیر می دهد به چپ و راست می زند بالا و پایین. قسمتی از افکار و خواستها در موقعیتی رسوب و در موقعیتی دیگر باعث تزلزل و هم افزائی می شود. این جریانها خواسته و یا نخواست به خاطر ذات سازندگی این باید درستی را بوجود می آورد که دیگر در دانشگاه نمی ماند. در فضای خارج نیز جوانان دارد و مردم را خط می دهد و پشتیبانی. اینجا هم چند سال خیلی بدو، به هر طرف بده اجرا می شود. اگر پرسند چرا بدویم می گویند کار نداشته باش فقط بدو، باید توشه علمی و فکری افزود فردا نوبت عمل و بهره وری و بهره مندی و بهره دهی است گرچه گاه آخر این زیاد دویدنهارا سرعت گیر و یا بن بست وجود دارد.

دکتر احمد علی معصومی

## فهرست

|                                                   |    |
|---------------------------------------------------|----|
| مقدمه.....                                        | ۱۰ |
| ۱- خبر اطلاع.....                                 | ۱۰ |
| ۲- ناخواندگان.....                                | ۱۱ |
| ۳- وسایل سفر قندهار.....                          | ۱۲ |
| ۴- برنامه بودجه.....                              | ۱۳ |
| ۵- اتاق ساکت دانشجویی !!!.....                    | ۱۳ |
| ۶- چیدمان رسایل ۱۹۱۹؟ ☺.....                      | ۱۴ |
| ۷- آغاز زنا کی دانشجویی.....                      | ۱۵ |
| ۸- سلام استاد!.....                               | ۱۹ |
| ۹- استراحت و تبادل فرستکی.....                    | ۲۲ |
| ۱۰- سلف سرویس.....                                | ۲۳ |
| ۱۱- گروه های مثلاً با فرهنگ.....                  | ۲۳ |
| ۱۲- گروه پزشکان شریف ولی.....                     | ۲۵ |
| ۱۳- دسته ی خطرناک.....                            | ۲۶ |
| ۱۴- گروه ایرادگیری.....                           | ۲۷ |
| ۱۵- گروهی واقعاً مریض اند!.....                   | ۲۷ |
| ۱۶- بدگوئی.....                                   | ۲۸ |
| ۱۷- انسانهای بدبین و سیاه بین.....                | ۲۹ |
| ۱۸- چرا نکات سیاه را پرویز تعریف می کند؟!.....    | ۳۰ |
| ۱۹- کارگردانان و بازی کنان دانشگاه!!.....         | ۳۰ |
| ۲۰- عناصر دیگر دانشگاه.....                       | ۳۳ |
| ۲۱- همه ممکن است اشتباه بشنوند تا تیق بزنند!..... | ۳۵ |

- ۲۲- حالا چه درس‌هایی در دانشکده پزشکی داشتیم؟!..... ۳۷
- ۲۳- دوره بالینی..... ۳۸
- ۲۴- بعضی از مطالب نوشته شده جزو خاطرات بنده..... ۴۰
- ۲۵- می‌رسیم به رکن سوم دانشگاه یعنی کتاب..... ۴۲
- ۲۶- دوستی استاد و دانشجو و ارتباطات منطقی..... ۴۳
- ۲۷- چند سطر راجع به فضای دانشگاه..... ۴۷
- ۲۸- آخرین آرزو..... ۵۷

در کلبه عشق گرم شده از محبت غنچه ای نمایان شد. توکد شادیاها و امیدها بود. دو باغبان عاشق او را در حریر محبت پیچیدند و با مهر و عاطفه سیراب شد. و آنچه در ذخائر دانائی داشتند در پرورش و تربیت او ایثار کردند وقتی این غنچه شکوفا شد فامیل پرمحبت و اطرافیان و گاه مربیان به کمک آمدند و این اجتماع یاری ها این نازنین موجود را بالندگی داد یا از شکوفه گهواره مهد بعنوان شاخه گلی به گلزار علم دبستان به گشت و گذار و چیدن گلهای علم پا نهاد و تعلیم و محبت و دلسوزیهای مامین و والدین او را تبدیل به نهال زیبایی کرد که زینت دبیرستان شد و بیشترین دانشی تربیتی و آموزشی را بدست آورد و در آخر این ادبستان و دبیرستان نهال خوش قد و بالای ما با کسب و سرو سبز ایستا به دنیای دانشگاه پا نهاد. هزاران آفرین بر این عروج انسان و کسب نمال سپاس از زحمتهای غیرقابل شمارش و تصور که والدین، مسئولین علمی و جامعه کنید... در این مرزاد پاینده باشید و مدام باشد تلاش انسان ساز شما.

## ۱- قبولی کنکور تا دانشگاه

فاصله ای کوتاه از لحظه اطلاع قبولی کنکور تا نشستن روی صندلی کلاس دانشگاه وجود دارد. سری به شاگردها، سرو خوش قامت و باارزش خود می زنم. بعضی اوقات شاد، صحنه های شادی و شوق، تقریباً مثل هم تکرار می شود!؟ خاطر من به آن هست در دفتر غنچه... وقتی مادر حامله را به بیمارستان می بردند... و پشت اطاق زایمان. و بعد از خبر تولد نوزاد...؟؟؟ در شادی تکرار تقریباً تکرار شد. پدر بزرگ مدتی از ذوق نودی غش کردند خانمش چند صلوات فرستاد و بتدریج یک پارچ آب یا توی گلوش ریخت و یا روی سر و صورتش!

جیغ به رنگهای الوان فراوان استفاده شد که جیغ بنفش کلاسیک تر است و باز عجیب که زن دائی و عمو با دست و زبان خود هلهله عروسی سر دادند. مادر بزرگ مادری نهار هم نخورد